



همدان پیام
روزنامه
ویژه کودکان و نوجوانان * شماره ۱۲۵
شنبه ۲۰ اسفندماه ۱۳۹۰
ضمیمه رایگان روزنامه ۱۳۶۱

سال نو مبارک



طرح شاپره - سپهر چاپستان



مهسا اخوندی - کلاس اول دبستان طالقانی شورین

نسترن زمانی - دبستان امام حسن مجتبی (ع)

یلدا - دبستان امام حسن مجتبی (ع)

یکانه رستمی - دبستان امام حسن مجتبی (ع)

نگین قاسمی - دبستان امام حسن مجتبی (ع)

بینا رسولی عارف - دبستان امام حسن مجتبی (ع)

حنانه الوندی - دبستان امام حسن مجتبی (ع)

فاطمه خداوسی - دبستان امام حسن مجتبی (ع)

آثار نقاشی، شعر، داستان و متن‌های ادبی خود را همراه با عکس و شماره تلفن برای ما ارسال کنید تا به نام خودتان در شاپره چاپ کنیم.

صفحه آخر

آدرس شاپره: همدان، خیابان مهدیه، روبروی دبیرستان شریعتی، ساختمان پیام
صندوق پستی: ۶۶۶-۶۵۱۵۵ پست الکترونیکی: payamshapare@yahoo.com و payamshapare@gmail.com
تلفن شاپره: ۸۲۶۴۳۳۳ - ۰۸۱۱



عیدی نماد روزی، برکت و نعمت است

شاپره: عیدی دادن یکی از رسومی است که از گذشته در فرهنگ ما وجود داشته است. بزرگترها به کوچکترها عیدی می‌دادند و کوچکترها برای دستیابی نزد بزرگترها می‌رفتند. در کشور ما مردم به مناسبت‌هایی چون عید، موفقیت، مسافرت، تولد و ازدواج به یکدیگر هدیه می‌دهند اما هدایایی که به‌عنوان

عیدی بین مردم رد و بدل می‌شود از اهمیت بیشتری برخوردار است. در میان ایرانیان عیدی دادن فقط به افراد خانواده و فامیل خلاصه نمی‌شود. عیدی دادن به سرایدار، رفتگر محل، نامه‌رسان و ... دارای تبرک و شگون است. در لحظه تحویل سال نو اهل خانواده عزیزترین نعمت‌های خدا همراه با هدایایی

نوروزی خود را داخل سفره هفت سین می‌گذارند و پس از تحویل سال نو عیدی بچه‌ها و بزرگترها را از همین سفره هفت سین می‌دهند. بر اساس این آیین هر خانواده بنا به توان مالی اش به میهمانان خود گندم، سیب و سمنو یا تخم مرغ رنگ شده می‌داد و ارزش این هدایا در آن حد بود که صاحبخانه با این نیت که گندم نماد روزی و نشان فراوانی و برکت، تخم مرغ نشان تداوم نژاد آدمی، سیب نشان برکت و نعمت و فراوانی و سمنو نماد فراوانی خوراک است، آنها را به عزیزانش هدیه می‌کردند. اما هم‌اکنون بیش از نیم قرن است که پول و وجه نقدی جایگزین عیدی‌های شب عید شده است. آنچه در سالهای گذشته به‌عنوان عیدی به هم می‌دادند، الان مقبولیت چندانی ندارد. کودکان و جوانان بیشتر تمایل دارند عیدی خود را به‌صورت نقدی دریافت کنند. مقصدار و ارزش عیدی مورد نظر عیدی گیرندگان قرار می‌گیرد و ارزش عاطفی عیدی چندان مهم نیست.



غنچه‌ها عیدتون مبارک!

بچه‌های عزیز این شماره آخرین شماره شاپره در سال ۹۰ هست. عید نوروز نقاشی‌ها و مطالب قشنگتون رو نگهدارید تا سال دیگه توی اولین شماره شاپره اونهارو چاپ کنیم. سال جدیدتون رنگارنگ موفق و موید باشید.

بچه‌های عزیز در این قسمت یک هفت‌سین زیبا بکشید.



محمد بهجتیاری - دبستان امام حسن مجتبی (ع)



سید زهرا حسینی - دبستان امام حسن مجتبی (ع)



مهسا فیروزبخت - دبستان امام حسن مجتبی (ع)



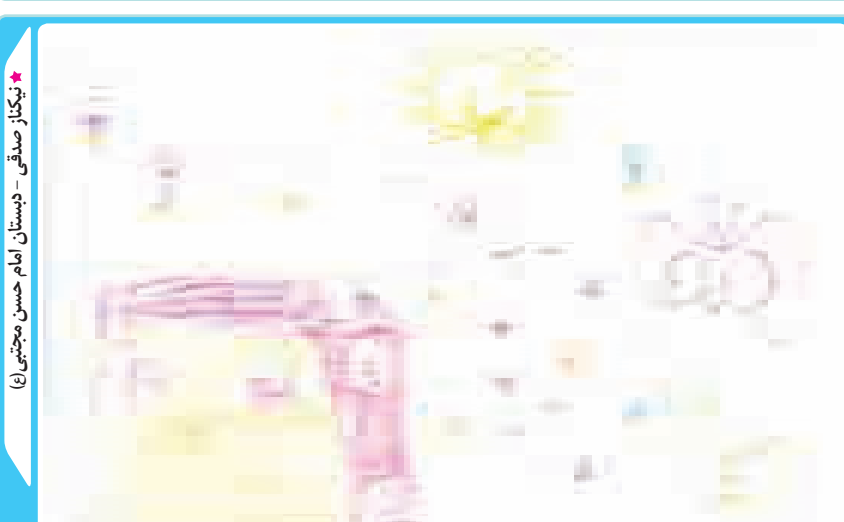
مریم قدام - دبستان امام حسن مجتبی (ع)



زهرا حاجی‌بابایی - دبستان امام حسن مجتبی (ع)



میلوه اسکندری - دبستان امام حسن مجتبی (ع)



تیگاز صدقی - دبستان امام حسن مجتبی (ع)



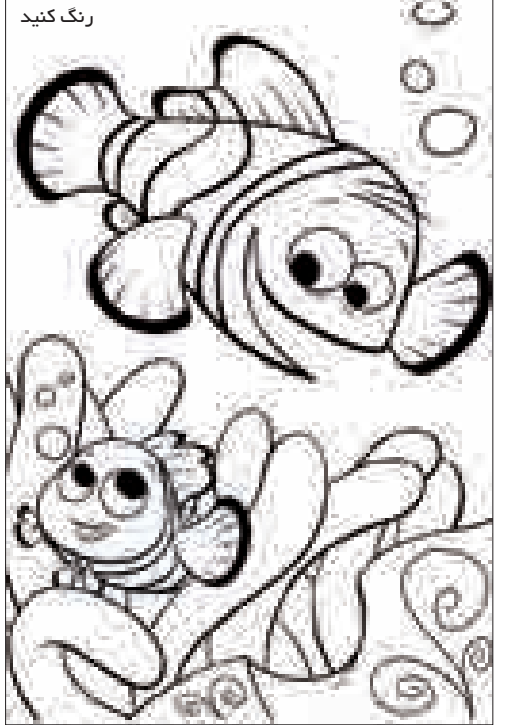
ریحانه صابری - دبستان امام حسن مجتبی (ع)

سال نو مبارک

**اولی: «بیخشید ساعت چند است؟»
دومی: «ساعتم خوابیده»
اولی: «پس بیدارش نکن؛ از یک نفر
دیگر می پرسم!»**



رنگ کنید



شاپره: سلام بچه‌ها من گاو هستم چرندهای بسیار پرخور و شکمو که از خوردن علف‌های تازه لذت می‌برم حیوانی آرام و اهلی و بسیار مفید هستم که در مزارع و مراتع سرسبز زندگی می‌کنم رنگ پوست ما قهوه‌ای و سفید با خال‌های سیاه رنگ است.

روی سرم دو شاخ زیبا دارم که می‌توانم با آنها از خودم دفاع کنم خدای مهربون کفش‌های محکمی به ما داده که به آنها سم می‌گویند و دم نرم و بلندی دارم که با آن مگس‌ها و پشه‌های مزاحم را از خودم دور می‌کنم. وجود ما برای انسان‌ها بسیار مفید است چون از ما غذای مفیدی به نام شیر تهیه می‌شود که خوردن آنها ضامن سلامتی شماست در ضمن از شیر ما غذاهای مختلف دیگری درست می‌کنند که به همه آنها لبنیات می‌گویند مثل ماست، کره، خامه، دوغ و سرشیر از پوست ما برای تهیه کیف کفش، دستکش، کلاه، لباس‌های گرم و... استفاده می‌شود صدای ماغ ماغ ما را که شنیدید به دنبال شیر بروید و خیلی زیاد بنوشید تا همیشه تندرست و با نشاط باشید.

گانگوروی که بچه اش گم شده بود به ااره پلیس رفت و گفت (آقای پلیس جیمم را زدند.)

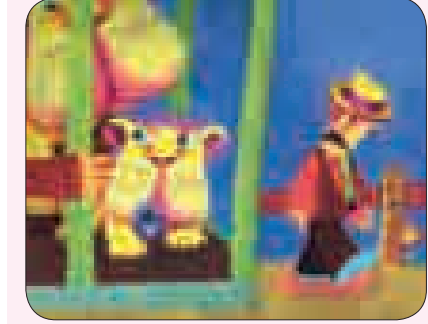
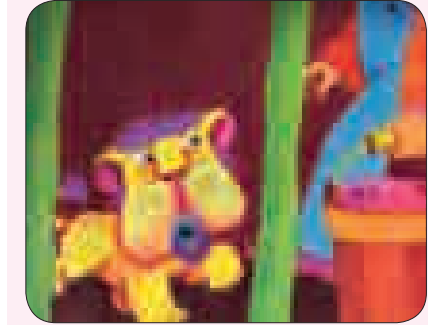


حیوان اهلی (پستانداران)

گاو



شاپره: یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچکس نبود. زیر گنبد کبود یک روز صبح زود یک شیر بزرگ بزرگ، یک بچه کوچک کوچک به دنیا آورد. کجا؟ توی یک جنگل پر درخت؟ نه! توی یک غار بزرگ؟ نه! او بچه‌اش را توی یک قفس در یک باغ



★ نشانک صانعی - ۷ ساله از همدان



★ هلیا نوری - ۶ ساله از همدان



★ زهرا پورنجفی - ۳ ساله از همدان



★ حنا زهرهوند - ۶ ساله از همدان



★ مصوبه ترک - دبستان امام حسین چغینیان



★ ناز فریدونی افتخاری - دبستان امام حسین چغینیان

دنیا چقدر بزرگ‌تر و زیباتر از یک قفس ده قدمی است

قفس گذاشت. شیر کوچولو تا بوی غذا را شنید. از خواب بیدار شد. چشم‌های خواب‌آلودش را مالید. بعد ده قدم دوید و از لای در قفس پرید سر ظرف غذا و شروع کرد به خوردن.

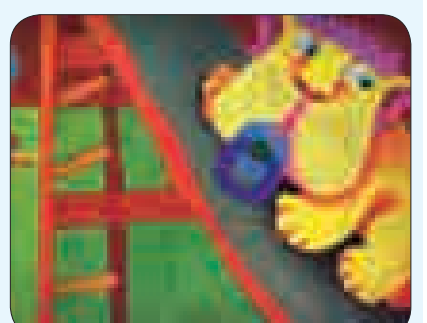
نگهبان او را دید و از خوشحالی فریاد کشید. بالا و پائین پرید و همه را خبر کرد. چند دقیقه بعد از رادیو به مردم خبر دادند: شیر کوچولو به قفس خودش بر گشته است.

آنهاهی که از شیرها می‌ترسیدند، نفس راحتی کشیدند و گفتند: چه خوب شد! حالا دیگر بچه شیر، مزاحم هیچ کس نمی‌شود. اما آنهاهی که از شیرها نمی‌ترسیدند با غصه گفتند: چه بد شد! شیر کوچولو نفهمید که دنیا چقدر بزرگ و قشنگ است!

حالا سال‌های سال از این اتفاق گذشته است. بچه شیر بزرگ شده است و خودش چند تا بچه دارد، اما هنوز هم نمی‌داند اگر آن روز قدم یازدهم را بر می‌داشت، سرش به میله قفس نمی‌خورد.

نمی‌داند اگر قدم دوازدهم و بعد قدم‌های دیگر را بر می‌داشت، می‌توانست تا کجا برود و چه چیزها ببیند. این روزها بچه‌های او هم قدم‌هایشان را می‌شمارند.

قفس‌هایشان بیشتر از ده قدم نیست. یکی از آنها همیشه سعی می‌کند سرش را از لای میله‌های قفس بیرون بیاورد.



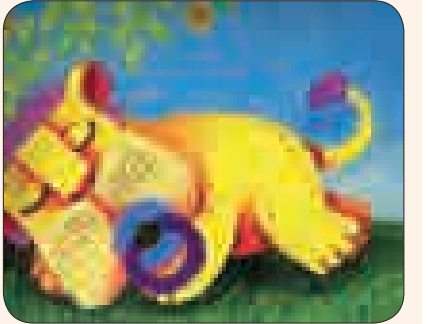
آن وقت آنها به جای این که در قفس ده قدمی زندگی کنند، لابه لای درخت‌ها بازی می‌کنند و او برای بچه‌هایش تعریف می‌کند.

که دنیا چقدر بزرگ‌تر و زیباتر از یک قفس ده قدمی است.

آن‌ها که بچه شیر را دوست نداشتند، فوری گفتند: چه بد شد! حالا دیگر از ترس بچه شیر نمی‌توانیم به پارک برویم. اما آن‌ها که بچه شیر را دوست داشتند، خندیدند و گفتند: چه خوب شد! حالا شیر کوچولو توی پارک می‌دود. و بازی می‌کند. او می‌فهمد که دنیا چقدر بزرگ‌تر از قفس اوست.

اما شیر کوچولو هنوز هم این را نفهمیده بود، چون قدم یازدهمی را بر نداشته بود. او زیر بوته گل یاس خواب خواب بود. مامورهای باغ وحش و مامورهای پلیس با ما مورهای پارک، همه جای پارک را گشتند. زیر و روی درخت‌ها را نگاه کردند، اما شیر کوچولو را پیدا نکردند. آن وقت باز هم از رادیو به مردم شهر خبر دادند: شیر فراری در پارک نیست. حتما به کوه رفته است!

آنها که از شیر بدشان می‌آمد، عصبانی شدند و داد کشیدند: خیلی بد شد. حالا دیگر توی کوه، خانه می‌سازد و آنجا می‌ماند. ما دیگر نمی‌توانیم به کوه برویم



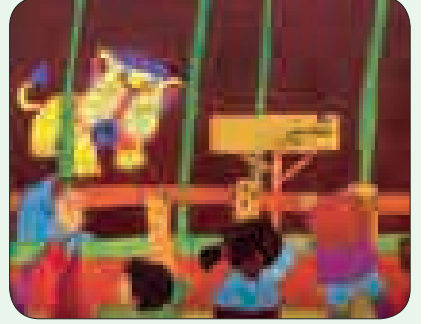
و کوهنوردی کنیم. اما آنهاهی که از شیر بدشان نمی‌آمد، خوشحال شدند و گفتند: دیگر از این بهتر نمی‌شود. حالا شیر کوچولو می‌فهمد که کوه چیست و آسمان چقدر بلند است و دنیا چقدر بزرگ‌تر و قشنگ‌تر از قفس ده قدمی اوست.

اما شیر کوچولو هیچ کدام اینها را نفهمیده بود، چون هنوز قدم یازدهم را بر نداشته بود. او زیر بوته گل یاس خواب خواب بود.

همان موقع، نگهبان باغ وحش یادش افتاد که وقت غذا دادن به شیرهاست. در قفس را باز کرد و غذای شیرها را توی

شیر کوچولو جلوتر نرفت. او ده قدم برداشته بود. خیال می‌کرد اگر قدم یازدهم را بردارد، سرش می‌خورد به میله‌های قفس و دنگ صدا می‌کند. زیر یک بوته یاس پر از گل نشست. برایش خیلی عجیب بود. چون همیشه ده قدم که می‌رفت می‌رسید به میله‌ها، ولی حالا زیر یک بوته یاس پر از گل نشسته بود، جای که هیچ کس او را نمی‌دید. هر چه فکر کرد، چیزی نفهمید. آن وقت سرش را روی دست‌هایش گذاشت و خوابید.

از آن طرف، نگهبان باغ وحش یک دفعه یادش آمد که در قفس شیرها را نبسته است، فهمید که چه دسته گلی به آب داده است. با دو دست محکم به سرش زد و با



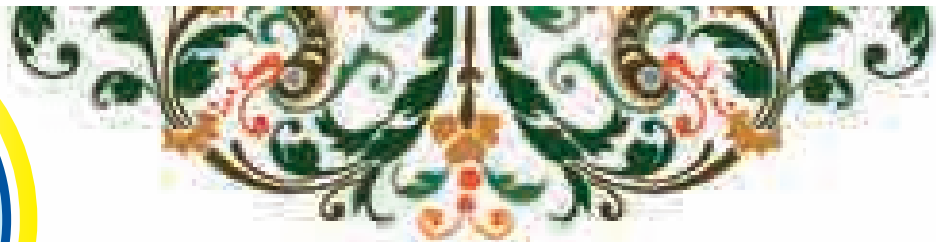
داد و بیداد همه را خبر کرد. همه جا را گشتند، ولی شیر کوچولو را پیدا نکردند. فکر کردند حتما از باغ وحش بیرون رفته است. آن وقت خبر گم شدن شیر کوچولو را از رادیو به مردم شهر دادند.

عده‌ای از مردم وقتی شنیدند، اخم کردند و گفتند چه بد شد! تمام شهر را به هم می‌ریزد.

عده دیگری از مردم گفتند: چه خوب شد! حالا شیر کوچولو می‌فهمد که دنیا خیلی بزرگ‌تر از قفس کوچک اوست.

شیر کوچولو هنوز این را نفهمیده بود، چون قدم یازدهمی را بر نداشته بود. او زیر بوته گل یاس خواب بود. مامورهای باغ وحش، مامورهای پلیس را هم خبر کردند. آن‌ها با همه جا را دنبال شیر کوچولو گشتند، اما او را پیدا نکردند. چند ساعت بعد، از رادیو به مردم خبر دادند، بچه شیر فراری از شهر بیرون رفته است. ممکن است به پارک رفته باشد!





آمدن بهار

بهار که از راه می‌رسد
درختها از خواب پا می‌شوند
غنچه‌ها لب باز می‌کنند
قاصدک‌ها پیدا می‌شوند
راهی می‌شوند رودخانه‌ها

برکها را جا می‌دارند
به آرزوشون می‌رسند
قدم به دریا می‌دارند
گوشه ایوان بهار
قناری آواز می‌خونه

يك لحظه آرام می‌گیره
از ته دل باز می‌خونه
بهار به شیشه می‌زنه
پنجره‌ها رو باز کنيد
زمین پر از قشنگی است

آسمون رو صدا کنيد
بهار به شیشه می‌زنه
پنجره‌ها رو باز کنيد
زمین پر از قشنگی است
آسمون رو صدا کنيد



در نوروز غذاهای دیگری نیز پخته می‌شود مانند سبزی پلو با ماهی که در شب عید پخته می‌شود.

دید و بازدید

دید و بازدید عید یا عید دیدنی یکی از سنت‌های نوروزی است. در ایام نوروز در برخی از مناطق، مردم از گذشتگان یاد می‌کنند و بر مزار آنان حضور می‌یابند.

سبزه‌دهی

مردم ایران روز سیزدهم فروردین، به مکان‌های طبیعی مانند پارک‌ها، باغ‌ها، جنگل‌ها و مناطق خارج از شهر می‌روند. این مراسم سبزه‌دهی نام دارد. از کارهای رایج در این جشن، گره زدن سبزه و گفتن دروغ سبزه است.

نوروز خوانی

نوروز خوانی یا بهار خوانی یا نوروزی، گونه‌ای از آواز خوانی است که در گذشته در ایران رواج داشته است. در حال حاضر رواج این گونه آواز خوانی بیشتر در استان‌های مازندران و گیلان است.

در نوروز خوانی افرادی که به آن‌ها نوروزخوان گفته می‌شود پیش از آغاز فصل بهار به صورت دوره‌گردی به شهرها و روستاهای مختلف می‌روند و اشعاری در مدح بهار یا با ذکر مفاهیم مذهبی به صورت بداهه یا از روی حافظه می‌خوانند.

معانی خاصی نسبت داده‌اند. مثلاً سبب را نماد زیبایی و تندرستی، سنجد را نماد عشق و محبت و سکه را رزق و روزی گفته‌اند.

سفره نوروز از زمان‌های کهن بوده اما به این صورت بوده است که سفره‌ای را پهن می‌کردند و در بشقاب‌های سفالی یا فلزی انواع آجیل‌های خشک شده مانند توت خشک - برگه خشک شده زردآلو و هلو و پختیک (پخته شده و خشک شده لوبو) و عسل و سرشیر خشک شده، کلوچه، گهگ (کیک) قطاب و نان سرموکی و ... می‌گذاشتند تخم مرغ رنگ شده حتما در سفره وجود داشت.

در این سفره بعضی چیزها فقط جنبه زیبایی داشت مانند تخم مرغ و آیینه ولی سایر چیزها برای خوردن و پذیرایی میهمانان بود و هر زمان که تمام می‌شد بلافاصله صاحبخانه ظروف را مجدد برای میهمانان جدید پر می‌کرد.

پهن کردن سفره نوروزی در ایران آداب و رسوم خاصی دارد و روی سفره آیینه، شمع، ماهی و تخم مرغ و آب نیز می‌چینند.

غذاهای نوروزی

از متداول‌ترین غذاهایی که به مناسبت نوروز پخته می‌شود، سمنو (سمنک، سومنک، سوملک، سمنی، سمنه) است. این غذا با استفاده از جوانه گندم تهیه می‌شود.

مردم در این روز برای دفع شر و بلا و برآورده شدن آرزوهایشان مراسمی را برگزار می‌کنند که ریشه‌اش به قرن‌ها پیش باز می‌گردد که مراسم ویژه آن در شب چهارشنبه صورت می‌گیرد. برای مراسم در گوشه و کنار کوی و برزن نیز بچه‌ها آتش‌های بزرگ می‌افروزند و از روی آن می‌پرند و ترانه «سرخ تو از من، زردی من از تو» می‌خوانند.

با امید به چهارشنبه سوری زیبا، فرهنگ‌ساز و به دور از هر گونه خطر احتمالی و با آرزوی عیدی سرشار از سرور، همراه با جشنی پر از نشاط و شادمانی

سفره‌های نوروزی

سفره هفت سین از سفره‌های نوروزی است که در ایران و برخی از کشورها رایج است.

سفره‌های نوروزی هم یکی از آیین‌های مشترک در مراسم نوروز است.

در این سفره هفت چیز قرار می‌گیرد که با حرف سین آغاز شده باشد؛ مثل سیر، سنجد، سمنو، سیب و ... به هفت سینی که چیده می‌شود

جشن نوروز از نخستین روز بهار آغاز می‌شود. نوروز در ایران آغاز سال نو محسوب می‌شود و در برخی از کشورها تعطیل رسمی است. نوروز برابر با یکم فروردین ماه (روزشمار خورشیدی)، جشن آغاز سال و یکی از کهن‌ترین جشن‌های به جا مانده از قدیم است.

خانه‌تکانی

خانه‌تکانی یکی از آیین‌های نوروزی است. در این آیین، تمام خانه و وسایل آن در آستانه نوروز گردگیری، شستشو و تمیز می‌شوند. این آیین در کشورهای مختلف از جمله ایران، تاجیکستان و افغانستان برگزار می‌شود.

آتش‌افروزی

از زمان‌های کهن رسم افروختن آتش متداول شده است. در ایران، جمهوری آذربایجان و بخش‌هایی از افغانستان، این رسم به صورت روشن کردن آتش در شب آخرین چهارشنبه سال متداول است. این مراسم چهارشنبه‌سوری نام دارد.

یکی از آیین‌های هر ساله ما ایرانیان چهارشنبه سوری یا به عبارتی دیگر چارشنبه سوری است. ما آخرین سه شنبه سال خورشیدی را با روشن کردن آتش و پریدن از روی آن به استقبال نوروز می‌روند. چهارشنبه سوری، یک جشن بهاری است که پیش از رسیدن نوروز برگزار می‌شود.

